۲۲۳۹۷

الهی عاقبت بخیر باد

بسم الله الرحمن الرحیم

ای راهنمای هر زبان در افواه ؛؛ از نام تو بر دند زبانها تو راه ؛؛ پروان ذکر [illegible]
لا حول ولا قوة الا بالله ؛؛ بهترین نغمه که متکلمان بدیع البیان محفل زبان آرای
نیکوترین نکته که نشینان انجمن سخن پیرای زبان بلاغت نشان و لسان فصاحت
سازند حمد و ثنای بس علیمی را در خور است که بحکمت بالغه و قدرت کامله خود نسخه
رنگین کلمات شیرین اثر معانی دلکش مانند نو بهار چمن ساخت و کاخ دماغ صدر نشینان بارگاه
را به نقوش خیالات رنگارنگ بر رنگ کارنامه ارژنگ پرداخت و زبان هر یک از
نی آدم را که بلبلان گلستان کمال و طوطیان شکرستان مقال اند بلغتی از لغات گویا کرد
و با رسال رسولان حق گزین و لقبی ها دیان گروه لفظی بالسنه و لغات متنوعه بر توی
[illegible] بجام وحدت فرجام رسانید و خاتم صحیفه انبیا و فاتحه کتاب اولیا و اولاد و امجاد او را
صلوات الله علیه و علیهم اجمعین که مطلع انوار هدایت عظمی و سرچشمه حیوان
و دانندهٔ حقائق [illegible] شناسند نیسان و صاحب دفور و لسان بلاغت اندوز عرب [illegible]

لغات بحر اللو

۱۸۹

برہان قاطع

از برہان بن خلف تبریزی

۳۴۳۹

JAMIA HAMDARD * CENTRAL LIBRARY NEW DELHI
Acc. No. 3439
Date 13/11/07

جامعہ ہمدرد
JAMIA HAMDARD
قسم مخطوطات
ہمدرد نگر نئی دہلی

کتاب نافع برهان قاطع فایدهٔ اول در بیان حروف زبانها و پهلوی و فارسی
دویم در حکم و کیفیت زبان فارسی فایدهٔ سیوم در بیان تعداد حروف تهجی و لغوره بیان دال
و صفتها که در فارسی مقرر است فایدهٔ چهارم در بیان نحو و ترتیب هر یک از حروف
بست و چهار گانه فارسی و بحروف دیگر فایدهٔ پنجم در بیان ضمایر که آن از جمله
فایدهٔ ششم در بیان حروف مفرده که در اوایل و اواسط و اواخر کلمات بجهة
معانی مقصود آورند فایدهٔ هفتم در بیان ذکر حروف و کلماتی که بجهت حسن
می آورند فایدهٔ هشتم معانی حروف و کلماتیکه در اواخر اسما و افعال بجهة حصول
در آورند فایدهٔ نهم در بیان توصیف آنچه صاحبان املا در دانستن آن از
والله اعلم گفتار اول در حرف همزه با حروف تهجی مبنی بر بیست و هفت بیان گفتار
در حرف بای ابجد با حروف تهجی مبنی بر بیست و پنج بیان گفتار سیوم در حرف بای فارسی
حروف تهجی مبنی بر بیست و یک بیان گفتار چهارم در حرف تای قرشت با حروف
مبنی بر بیست و چهار بیان و یک انجام که آن مخصوص است بهر چند لغت که اول اینها تای مثلثه
گفتار پنجم در حرف جیم ابجد با حروف تهجی مبنی بر بیست بیان گفتار ششم در حرف
فارسی با حروف تهجی مبنی بر بیست و دو بیان گفتار هفتم در حرف حای حطی با حروف
مبنی بر شانزده بیان گفتار هشتم در حرف خای نخد با حروف تهجی مبنی بر بیست بیان گفتار
در حرف دال ابجد با حروف تهجی مبنی بر بیست و یک بیان و یک انجام که آن مخصوص
لغتیست که اول اینها دال نقطه دار باشد گفتار دهم در حرف رای قرشت با حروف
مبنی بر بیست و سه بیان گفتار یازدهم در حرف زای هوز با حروف تهجی مبنی بر هژده
گفتار دوازدهم در حرف زای فارسی با حروف تهجی مبنی بر ده بیان گفتار سیزدهم در
بی نقطه با حروف تهجی مبنی بر بیست و چهار بیان گفتار چهاردهم در حرف
تهجی مبنی بر بیست و سه بیان گفتار پانزدهم در حرف صاد بی نقطه با حروف تهجی مبنی بر

و یک انجام

تعالی شانه بمعجز آیات کرامت [illegible] بجنود جلالت شانه و عظیم برهانه از درخت و زبان گهربار ابد
گر عهده شکرش بدر آید اما بعد بر رای منیر ارباب دانش و ضمیر آفتاب ضیای اصحاب
بینش روشن و هویدا باشد که چون کمترین بندگان این خلف تبریزی محمد حسین المتخلص
ببرهان بعنوان که جمیع لغات فارسی و پهلوی و دری و یونانی و سریانی و رومی و بعضی از
لغات زند و پازند و لغات مشترکه و لغات عربیه و متفرقه و اصطلاحات فارسی و استعارات
و کنایات بعربی آمیخته و جمیع فواید فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و سرمه سلیمانی و صحاح الادویه
حسین الانصاری را که جمیع فرهنگ حاوی چندین کتاب لغت اند الحق الجلد نوشتند
وان بهیچ وجه صورت نمی بست مگر باسقاط شواهد و زواید بنابر آن از آن هر دو دیده کوشیده
لغات و معانی آن اکتفا و اختصار نمود همه را جمع کرده جداگانه کتابی ساخت و آن را مسمی
ببرهان قاطع نموده و بر فایده و سبب و نه گفتار مقرر و معین گردانید و لغات و کنایات
را بر حروف تهجی اول و ثانی مبنی و بر ثالث و رابع مرتب و مزین ساخته چون گوهرهای
آبدار فلک هر یکی را بجای خویش نشاند امید که چون منظر فطرت انسانی [illegible] سپاسی
و دریا نگاه آن زمین بوس درگاه خلایق پناه پادشاه یوسف سیرت سلیمان سریرت
جمشید فرهنگ جمشید اورنگ سکندر اقبال فریدون خصال قاآن همت کسری
معدلت خادم اهل بیت رسول الله شهی که در صف شاهان هند ممتاز است جو
در زمانه یاران علی ولی الله سلطان عبدالله شاه بن قطب خلد الله ملکه و سلطانه
الی یوم النشور [illegible] امتحان بپذیرد و استدعا از ارباب هنر و اهل صفا که عارفان
[illegible] دانایان انسانی اند الحق که چون لفظی از الفاظ یا اسمی از اسما با معانی تحقیقیه
[illegible] اینها برخورند زبان اعتراض را بکام خاموشی و دیده عیب را بسرمه پرده
[illegible] جامع اللغات و مانع ارباب [illegible] والله الموفق بالتوفیق
[illegible] از راه کودکی تبریزانی و این مجموعه را که دیده جامع [illegible] تاریخ اتمامش [illegible] گفت

همچنان که خراسان چون بفرس قدیم مشرق [illegible] و در شرایط طرف
شده خراسان گویند و در زبان طبری [illegible] بود [illegible] نسبت آب و هوای
و توابع آن بعراق عجم موسوم گردیده و از آنست که حضرت سلمان رحمه الله علیه
مولد شریفش از نواحی صفاهان بوده بپارسی موسوم دارند و زبانی را که در
مردمان متکلم میشوند پارسی می باشد و زبان پارسی بر هفت گونه است چهار
متروک است که آن زبان هروی و سگزی و زاولی و سغدی باشد و سه زبان
که متداول و آن دری و پهلوی و پارسی بود دری آنست که در آن نقصانی نبود
و اشنید و اشکم و اشتر و برو و بدید و بگو و بشنو و امثال اینها پس بر این قیاس شنید و
شکم و شتر و رو و گو و شنو دری نباشد وجه دیگر در گفتار هم در
اول دری بی نقطه مذکور است پهلوی منسوبست به پهلوی که نام ولایت ری و اصف
و دینور باشد یعنی زبان مردم آن ولایت و جمعی بر آنند که پهلوی زبان اهل
چه پهلو معنی شهر نیز آمده است پارسی زبانی را گویند که در ولایت پارس گرد
اصطخر است مردمان بدان سخن کنند و بعد از عربی زبانی بهتر از پارسی نیست
احادیث مذکور است که حضرت رسالت پناه امیرالمؤمنین و ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین بفارسی متکلم شده اند فائده دویم در حکم تلفظ زبان فارسی
که اکثر جمیع کلمات فارسی ساکن میباشد و کلمه مرکب بود از حروف تهجی که گوینده
و شنونده از آن معانی ادراک نمایند و اول کلمه دو حرف باشد [illegible] متحرک
بدان ابتدا توان کرد و همچنین ساکن باید تا بدان توقف توان نمود و [illegible]
[illegible] ابتدای کلام بحرف متحرک امکان پذیرد و وقف بر حرف ساکن صورت
نه بندد همچو دل و سر و باد و امثال آن و یک حرف را کلمه نتوان [illegible]
معنی از او [illegible] نمود مگر آنکه حرفی را بجهة حصول معانی گویا کرده در کلمه [illegible]

زکلمه داده اند

[illegible]